

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله چهل و سوم)

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین ، ۲۸ سپتمبر ۲۰۰۶

پوهاند علامه مرحوم عبد الحی حبیبی

آنچه می نویسم، در واقع برانگیخته از یک لغت و یک کلمه است. دیربست که به سایت با تمکین "کابل ناتھ" سری نزده بودم و بامدادان امروز، ۲۸ سپتمبر بود که مرا به یاد این سایت انداخت. صدر صفحه اول سایت را تصویری از علامه مرحوم مغفور پوهاند عبد الحی حبیبی، صفا بخشیده و ذیل آن را مقالاتی از دانشوران وطن، که در باره این استاد کم نظیر، نوشته اند. مقالات بلند بالا از جناب داکتر محمد اکرم عثمان، جناب پوهنوال رسول باوری، جناب استاد صباح و جناب محمد آصف آهنگ، به نظر میرسند. وقتی یکی از مقالات را کشودم، اولین سطرش چنین جلوه کرد:

"علامه استاد عبدالحی حبیبی از اکاظم و اکابر دانشمندان افغانستان است." (۱)

کلمه "اکاظم" به تشویشم انداخت و به فکرم اندر کرد، که مبدا چنین لغتی وجود داشته و این کمترین از آن بی خبر مانده. به قرینه دریافتم که این لغت مشکوک باید "اعاظم" باشد که جمع "اعظم" و در معنای "بزرگترین" است. چنانکه "اکابر" جمع "اکبر"، نیز در همین معناست. همین یک اشتباه تاییدی تشویقم کرد، تا بدین بهانه دست به قلم ببرم، به اصل موضوع بروم، چیزی در مورد آن علامه بنگارم، تا از دین بزرگی که این شخصیت والا و کم نظیر وطن ما بر همه راهپویان علم و دانش افغانستان و منطقه دارد، اندک اداء گردد.

از قرائن پیداست، که سایت کابل ناتھ از مدتها قبل بر آن شده بود، تا به بزرگداشت و تبجیل شخصیت پرمقدار و چندین بعدی پوهاند حبیبی، پردازد. من در حالی که این اقدام پسندیده و سپاسگزارانه سایت "کابل ناتھ" را بدیده قدر مینگرم، میخوام دین کوچک خود را در مورد یک شخصیت بزرگ اداء نمایم. البته اگر از پروگرام این سایت به موقع اطلاع مییافتم، به گفته ایرانیان "سر وقت" مقاله ای تقدیم میکردم. بفحوائ اینکه، "ادای حق بزرگان"، وقت و زمان نمیخواهد و هر وقت و هر زمانی که به این امر توسل جسته شود، بجاست، این چند سطر مختصر را عرضه میکنم.

در شرح زندگانی، شخصیت و آثار مرحوم پوهاند حبیبی بسیار گفته اند و از جمله نویسندگان یاد شده، در سایت "کابل ناتھ" نوشته های متینی تقدیم کردند. آنچه باید به صراحت گفته شود، بُعد "پرکاری" پوهاند مرحوم است، که در حد ایشان کمتر کسی را در قلمرو و منطقه خود می یابیم و می شناسیم. اگر عمر استاد را که به هفتاد و چهار

رسید، در نظر گرفته و دوره دبستانی و تعلم و ... او را از آن وضع کنیم، به حدوداً چهل سال میرسیم، چهل سال پربار و ثمر آوری، که آن همه آثار را از نوک خامه ایشان بجا گذاشت.

فکر کنم در جریده امید خوانده بودم، که جناب داکتر عنایت الله شهرانی، علامه حبیبی افغان را با علامه دهخداى ایرانی مقایسه کرده و گفته بود، که آثار گرانبار علامه افغان بیشتر و سنگین تر است، از آنچه علامه ایرانی از خود بجا مانده. من فقط همین یک نکته را در یکی از مقالاتم (۲) انعکاس دادم، که باعث برافروختگی کسی زیر نام "علی یاور" گردید.

وقتی لست آثار بی‌شمار و گرانبار پوهاند حبیبی را از نظر می‌گذرانم و خصوصاً می بینم، که این دانشمند نخبه منطقه و قدر و چه آثار گرانقدر از خود بجا گذاشته، بی محابا بیاد روزی می افتم، که دست به سینه بر مزار شیخ الرئيس بوعلی سینای بلخی در شهر همدان، ایستاده بودم. دوازده سال پیش بود که بدین آرزوی دیرین نایل شده و بخاطر زیارت مزار پور سینا، رهسپار همدان گشتم. ساختمانی با عظمت، مرقد این أعجوبه دهر را در آغوش گرفته و در مقابلش "میدان بوعلی" قرار دارد؛ با تندیس باشکوه مرمیرین سفید و در ذیلش رباعی از خود بوعلی :

دل گرچه درین بادیه بسیار شتافت یک موی ندانست ولی موی شگافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت آخر به کمال ذره ای راه نیافت (۳)

در محوطه آرامگاه، کتابخانه ای تعبیه کرده و آثار ابن سینا را به نمایش گذاشته اند. نوشته بودند، که بوعلی ۲۹۸ اثر خرد و بزرگ در رشته های مختلف علوم و فلسفه تألیف و تدوین کرده بود. با توجه به عمر کمی که ابن سینا داشته و در سن ۵۸ سالگی رخ در نقاب خاک کشیده، این عدد بزرگ، باور نکردنی به نظر میرسد. خصوصاً با در نظر گرفتن این که، بوعلی علاوه از پرداختن به علوم و فلسفه، شغلای رسمی هم داشته و خوشگذرانی هم بسیار میکرده است. بلی؛ چنین کار سترگ علمی فقط از نوابغ و نوادر دهر ساخته است.

من درینجا قطعاً در صدد مقایسه مرحوم پوهاند حبیبی با بوعلی سینای بلخی نیستم. آنچه آمد بر سبیل "آمد گپ" آمد و فقط میخواستم واضح بسازم، که تألیف این قدر آثار بی‌شمار و با عظمتی که از علامه حبیبی باقی مانده، از هر نویسنده و دانشمند و مؤلف ساخته نیست. یکصد و پانزده - و به گفته ای ۱۳۲ - اثر در ظرف چهل سال، یعنی بیشتر از سه اثر برجسته در هر سال، کاریست نه آسان.

علامه بی نظیر ما و منطقه، پوهاند عبدالحی حبیبی، با وجوی که خود از قندهار و پشتون بود، اکثریت قاطع و بیشتر از دوثلث آثار گرانبار خود را به دری نوشت، و شاید بتوان گفت، که "خوب است که چنین کرد". چون همان چند اثر معدودی که این علامه پشتون به زبان پشتو نوشته، باعث برافروخته شدن و خشم گرفتن بسا نویسندگان "پشتو - ستیز" وطن ما گردیده است.

این را به صراحت باید گفت که انهماک دانشمندان پشتون به "زبان دری"، اثر دوگانه داشته، یکی مثمر و دیگری مخرب. مثمر برای "زبان دری" و مخرب برای "زبان پشتو". و جای تعجب هم ندارد، که در زبان ملی پشتو آثار متنوع و کثیرالعدد علمی نداریم.

از کتب معظمی که به تصحیح پوهاند حبیبی چاپ گردیده، یکی "زین الاخبار گردیزی" یا "تاریخ گردیزی"، اثر معروف ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود گردیزی، مؤرخ نامدار قرن پنجم هجری وطن ما، یعنی دوره غزنوی افغانستان است. چاپ این اثر ذیقدر بدون شک از کارهای بزرگیست، که استاد حبیبی با تحمل مشقات فراوان و توانفرسا بدان انهماک ورزیده است. چنانکه خود در "مقدمه مرتب" فرماید :

« این کتاب که دارای مباحث و نکات بسیار کارآمد و مغتنم تاریخی و انشای روان و لطیف دری است، تاکنون - جز یک دو فصل آن - بطور یک متن کامل نشر نشده بود، و ارباب ذوق و دانش همواره خواهان بودند، که تمام متن کتاب زین الاخبار را در دسترس داشته باشند. و چون ترتیب این متن از روی نسخ خطی ناقص کار دشواری بود، بنابراین تاکنون هیچکسی به طبع آن همت نگماشته بود. » (صفحه ۱۸ تاریخ گردیزی)

مرحوم استاد سعید نفیسی ضمن مقدمه ای بر چند فصل "تاریخ گردیزی" که بسال ۱۳۳۳ نشر کرده بود، نویسد :

« نسخه زین الاخبار بسیار نادرست و پریشان و آشفته است، و افتادگی بسیار دارد. به همین جهت تاکنون کسی را یارای آن نبوده است، که متن کتاب را سراسر با همه اهمیتی که دارد، چاپ کند. و چنانکه خوانندگان از همین اوراق پی خواهند برد، تصحیح آن کار بسیار دشواریست و من تقریباً آنرا از نو نوشته ام. تنها قسمتهایی از آن را که میشده است با کتابهای مشابه آن بسنجند، جسته و گریخته این سوی و آن سوی، چاپ کرده اند. چون این قسمتها برای چاپ آسانتر و آماده تر بوده است. » (صفحه ۹ "تاریخ گردیزی چاپ ۱۳۶۳ مرحوم پوهاند حبیبی)

پوهاند مرحوم حبیبی در پراگراف های بعدی مقدمه خود بر چاپ "زین الاخبار"، چنین فرماید :

« از نسخه های خطی این کتاب اکنون فقط دو نسخه مکشوف در انگلستان موجود است، که یکی نسخه کینگز کالج کیمبرج محرره ۹۳۰ یا ۹۰۳ هـ. در هندوستان باشد، و دیگر نسخه کتابخانه بادلیان در اکسفورد که به تاریخ ۱۱ ذیحجه ۱۱۹۶ هـ. در هند نوشته شده و این نسخه دوم، نقل همان نسخه نخستین باشد. ولی در برخی موارد اختلافی با اصل دارد و برای نسخه بدل مفید است.

این هر دو نسخه از آغاز ناقص بوده و چند صفحه ابتدای آن افتاده؛ و هم در بین کتاب اسقاطی (۴) دارد و چون نسخه دیگر آن در دنیا مکشوف نیست، لابد همین دو نسخه را با وجود نواقص و اسقاط آن مغتنم باید شمرد. راقم این سطور عبدالحی حبیبی چند سال قبل، عکس های هردو نسخه مذکور را در فلم بدست آورد، و حیف دانست که چنین کتاب سودمند طبع و نشر نشود، و بنابراین به ترتیب و تصحیح و تحشیه و تعلیق و مقابله آن کمر بست و نسخه نخستین را که اصیل تر بود، اساس کار قرار داد؛ و اختلافات نسخه دوم را در پاورقی آن بعلامت "ب" ضبط کرد، بر لغات و کلمات و مطالب آن شرح و تعلیقی را از روی آثار دیگر و کتب مؤلفان متقدم و متأخر نوشت و اغلاط وارده را با ضبط اصل آن در پاورقی، بااستناد کتب دگر و گاهی هم به حدس خود تصحیح نمود، و این مطالب را در پاورقی اشارت کرد. و تمام حصص مقطوعه کتاب را که در هر دو نسخه فوت شده، نیز نشان داد، و آنچه برای تصحیح متن از کتب دیگر گرفت، همه آنرا در پاورقی معین کرد.

باین ترتیب نسخه حاضر جامع نخستین مکشوف کنونی است و شاید در آینده نسخه مکمل این کتاب بدست آید و دانشمندان مابعد به تکمیل آن همت گمارند.» (صفحات ۱۸ و ۱۹ "تاریخ گردیزی")

از گفته های مرحوم علامه حبیبی و استاد مرحوم سعید نفیسی به درستی درک میگردد، که ترتیب این کتاب با چه دشواریهایی توأم بوده و استاد بزرگوار ما، همه این رنجها و مشقات را به گردن گرفته و اثری بسیار نافع تاریخی را در دسترس اهل دانش و تتبع گذاشته است.

پیش از "مقدمه پوهاند حبیبی"، دو مقدمه دیگر نظر را بخود میکشاند، یکی بقلم مرحوم استاد سعید نفیسی و دیگری به قلم مرحوم علامه محمد قزوینی. استاد نفیسی مرحوم مقدمه خود را بر چند فصل کتاب که خود نشر کرد، نوشته بود. و مقدمه ای را که مرحوم علامه قزوینی نوشت، بر "عکس نسخه خطی" نوشته شده، چنان که هر دو استاد موضوع را بصراحت هم میگویند. پس هیچ کدام ازین دو مقدمه بر کتاب "تاریخ گردیزی" حاضر نوشته نشده و من حدس میزنم که دو خانم ایرانی، یکی "زهرا دلاوری" و دیگری "هما رضوانی"، که اهتمام کارهای تکنیکی و فنی کتاب را به عهده داشتند، درین کار غیرمجاز دست داشته اند. چون استاد حبیبی صریحاً میخواست، که این دو مقدمه در آخر کتاب جای داده شود. پوهاند علامه حبیبی ضمن "مقدمه مرتب" در صفحه ۲۳ کتاب (۵) چنین آرد:

« مخفی نماند که علامه مرحوم محمد قزوینی و مرحوم سعید نفیسی برین کتاب مقدمات بسیار نافع و ممتعی نوشته اند، که در آغاز طبع تهران ۱۳۱۵ و طبع مرحوم سعید نفیسی ۱۳۳۳ چاپ شده است. چون هردو مقدمه مذکور، نهایت سودمند و دارای نکات مهم بود، من آنرا در پایان این کتاب در ضمن تعلیقات آورده ام، که برای شناسایی کتاب خواندنی است.»

از نوشته پوهاند مرحوم واضحاً استدراک می گردد، که مقدمه های مرحوم قزوینی و مرحوم نفیسی باید در آخر کتاب آورده میشدند. چون نه این دو مقدمه بر این کتاب نوشته شده اند و نه این دو دانشمند حین ترتیب کتاب (سال چاپ کتاب ۱۳۶۳ است) در قید حیات بودند، که بر کتاب مقدمه مینوشتند. پس کارمندان "دنیای کتاب" که ناشر این کتاب است و نیز دو خانم سابق الذکر ایرانی - هر یک "زهرا دلاوری" و "هما رضوانی" - بدون اجازت استاد حبیبی تصرفی در کتاب روا داشته و امانتداری را از یاد برده اند. تا جائی که بر من روشن گردیده، بعض دانشمندان ایرانی میکوشند، خود را از دیگران، یک سر و گردن بلند تر نشان بدهند، خصوصاً که این "دیگران" دانشمندان افغان باشند.

شبیه چنین کاری را در حق یکی از مؤلفات دیگر دانشمندان افغانی نیز روا داشته اند. چنانکه میدانیم، دانشمند معروف دیگر افغان، مرحوم داکتر عبدالحکیم طبیبی، کتاب ممتع و نفعی در مورد تاریخ هرات در دوره تیموریان نوشت، که معنون بود به "تاریخ هرات در عهد تیموریان" و در سال ۱۳۶۸ در "انتشارات هیرمند - تهران" به چاپ رسید. در صدر صفحه مشخصات کتاب، یادآوری "انتشارات هیرمند" را بدینگونه میخوانیم:

یادآوری

آراء و نظریات مطرح شده در این کتاب صرفاً نظر نویسنده آن بوده چاپ و انتشار آن از سوی ناشر به منزله تائید مطالب این کتاب نیست.

انتشارات هیرمند

من تاکنون در هیچ جایی ندیده و نخوانده ام، که ناشر و مؤسسه نشراتی در مورد کتابی که خود چاپ و نشر میکنند، چنین تبصره ای بکنند. چنین تذکری اصلاً بی مورد و بسیار زشت و گزنده است، چون آراء و مطالب مطروحه در هر کتاب، خواهیخواهی نظر مؤلف آن را باز میتاباند و در هیچ جایی کتابی را نخواهیم یافت، که مؤلفش خلاف نظریات خود را در آن مطرح نماید. اما آوردن چنین نکته و ذکر چنین جمله بر جبین کتاب، میرساند، که "انتشارات هیرمند" از خواندن متن کتاب دلگیر و حتی مویدماغ گردیده، چه مرحوم داکتر طبیبی حقایق را گفته و مطالب را

برخلاف آنچه دانشمندان جعلکار ایرانی نوشته اند، مطرح کرده است. یقیناً اگر منافع مادی مدنظر نمی بود، شاید "ناشر" این کتاب را اصلاً نشر نمی کرد.

در آخر این مقاله مختصر بد نیست عمق دقت و وسعت نظر تاریخی دو استاد برجسته "ایرانی" را در مقایسه با یک استاد برانزده "افغان"، از نظر بگذرانیم. مرحوم استاد نفیسی ضمن مقدمه خود بر چند فصل "زین الاخبار" چنین فرماید:

« زین الاخبار را ابو سعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی، بیادشاهی عبدالرشید ابن مسعود غزنوی (۴۴۱ - ۴۴۴) بپایان رسانیده است... » (صفحه ۸ "زین الاخبار" چاپ ۱۳۶۳ مرحوم پوهاند حبیبی) استاد مرحوم حبیبی در پاورقی همان صفحه مینویسد:

« مرحوم سعید نفیسی درینجا و نیز مرحوم محمد قزوینی در مقدمه یی که بر زین الاخبار نوشته (طبع تهران ۱۳۱۵ ش. و ص ۲۵۷ بیست مقاله قزوینی طبع تهران ۱۳۳۲ ش.) عبدالرشید را بن مسعود بن محمود نوشته اند، در حالی که باتفاق جمهور مؤرخان عبدالرشید فرزند مستقیم محمود است، نه فرزند مسعود کما زعم، رجوع کنید به (طبقات ناصری ۱ - ۲۳۵ طبع حبیبی در کابل ۱۳۴۲ ش. و معجم الانساب زامباور، ص ۴۱۸ طبع قاهره ۱۹۵۱ م. و دول اسلامی ص ۴۵۴ تألیف خلیل ادهم طبع استانبول ۱۹۲۷ م. و غیره). جای تعجب است که علامه محققى مانند قزوینی مرتکب چنین سهو شده و مرحوم نفیسی نیز آنرا پیروی کرده است!!! در حالی که در سلسله غزنویان شخص دیگری به نام عبدالرشید نیست، که جای التباس و اشتباه شده باشد. »

حسن ختام :

دوستی خبری که سالها در ایران بسر برده بود، یک سال پیش نکته ای را برایم گفت، که حسن ختام این مقالش میگردانم. به گفته وی، مقامات علمی ایران یک زمانی از استاد علامه پوهاند حبیبی خواسته بودند، تا با دید گسترده و استواری که از تاریخ منطقه دارد، تاریخ متقن، مطمئن و مطابق به واقع کشور ایران را بنگارد. به قرار فرموده وی، مقدمه چنین امری سترگ و در خور اهمیت فراهم هم شده بود، که با تأسف مسایلی چند مانع این کار گردید.

توضیحات :

- ۱ - اگر "اکاظم" را کلمه درست فرض کنیم، مفردش "اکظم" میشود، بر وزن "اجمل" و "اکرم"، که صیغه تفضیلی "کاظم" است و "کاظم" به کسی اطلاق گردد، که "خشم خود را فرو بخورد و بردبار باشد". به این حساب "اکظم" کسیست، که از همه کس دگر "بردارتر" است. اما این لغت با چنین مدلولی در جمله بالا مفهوم نیست.
- ۲ - این نکته در بخش دوم مقاله "درد در کجا و باد و بخارش در کجا؟" - مؤرخ ۲۴ مارچ ۲۰۰۶ - آورده شده بود. (این مقاله در آرشیف بنده در پورتال "افغان - جرمن - آنالین" قابل دریافت است.)
- ۳ - بنده شرحی مختصر بر این رباعی نوشت و زیر عنوان "شگافتن رباعی بوعلی سینای بلخی در ارتباط ذره و آفتاب" در سایتهای مختلف افغانان - از جمله در پورتال "افغان جرمن آنالین" - به نشر سپرد. این مقاله در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نیز نشر گردیده و در آنجا بدوام قابل دسترس است.
- ۴ - "اسقاط" به فتح اول، جمع "سَقَط" ، یعنی "چیزهای بیهوده و سهو و خطا..." (فرهنگ عمید)
- ۵ - "تاریخ گردیزی" اثر ابو سعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود گردیزی، به تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، چاپ دنیای کتاب ، ۱۳۶۳ - تهران.